



رادپوهمان رادپوست!

علی‌رغم گرایشی که از آغاز به موسیقی داشت، برای برنامه‌سازی در رادیو از پتانسیلهای خاص خودش بی‌بهره نبود. محمد مهدی سدیقی که به‌حق زمانی از برنامه‌سازان زبردست رادیوی ما بود، امروز در مقام مشاور و معلم برنامه‌سازان جوان رادیو معتقد است عرصه برنامه‌سازی را باید برای جوان‌ترها باز گذاشت.

امیدواریم عامل دوری و جدایی او از ورطه پرتلاطم برنامه‌سازی تنها کهولت باشد، و نه از دست‌دادن انگیزه‌های لازم برای فعالیت در این حوزه.

با این‌حال او از تعلیم و تربیت برنامه‌سازان نیز دست‌آوردهای باارزشی کسب نموده که این گفتگو را خواندی‌تر خواهد کرد.

گفتگو با محمد مهدی سدیقی تهیه‌کننده رادیو

● محمد مهدی سپهری خواه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هم به‌لحاظ کار رادیویی و هم به‌لحاظ موسیقی که آنجا اتفاق می‌افتاد. این مطلب را هم خدمتتان عرض کنم که در واقع، آن زمان، رادیو پایگاه بزرگترین موسیقی‌دانان ما در ایران بود؛ چه موسیقی سنتی و چه موسیقی فرنگی.

آن‌زمان در رادیو تقریباً هفت، هشت ارکستر مختلف در روز کار می‌کردند. این که کارکردن برای من در آنجا خیلی جذابیت داشت و جذابیتش بیشتر از تلویزیون بود، دلیلش این بود که آنجا در

گرفتند و ایشان به رادیو منتقل شدند، از من خواسته شد به‌عنوان مامور، مدتی هم به رادیو بروم. چون هم تحصیلاتم موسیقی بود و هم با نوازنده‌ها در ارتباط بودم و خودم هم مدت‌ها در ارکسترهای مختلف نوازندگی می‌کردم، از من خواسته شد به میدان ارگ بروم و در واحد موسیقی مشغول به‌کار شوم. آن‌زمان قرار بود سه ماه در رادیو مامور باشم ولی تا به‌حال که در رادیو مانده‌ام، علتش این است که رادیو برایم خیلی جذاب‌تر از تلویزیون است؛

○ حضور شما در رادیو از چه زمانی و چگونه آغاز شد؟

□ ورودم به سازمان از تلویزیون بود. ابتدا در دفتر موسیقی بین‌الملل شروع به‌کار کردم و ضمناً با کار تهیه برنامه‌های موسیقی کلاسیک شروع کردم؛ بیشتر موسیقی‌هایی که خارج از سازمان تولید می‌شدند یا کنسرت‌هایی که توسط دانشکده هنرهای زیبا برگزار می‌شدند. بعد به‌دلایل خاصی، چون آقای هوشنگ ابتهاج، مدیریت موسیقی در رادیو را به‌دست

کنار کارهایم در ارکسترهای مختلف از جمله ارکستر شیدا و ارکستر سماعتی نوازندگی می‌کردم ولی در واقع شغل اصلی‌ام تهیه‌کنندگی بود. چند برنامه هم بودند که در اداره موسیقی تهیه می‌شدند که وظیفه تهیه‌کنندگی بعضی از آنها هم برعهده من بود؛ علاوه بر اینکه تهیه‌کننده موسیقی در اداره موسیقی هم بودم.

○ فکر می‌کنم زمانی که شما از تلویزیون به رادیو رفتید، دورانی بوده که رادیو در اوج قرار داشته و لااقل جاذبه‌اش از تلویزیون بیشتر بوده. آیا این امر در انتخاب شما موثر بوده است؟ آیا در رادیو برای انجام نوآوری جای بیشتری وجود داشت؟

□ بله! البته این مطلب را باید عرض کنم که در ابتدای تاسیس تلویزیون فعلی، قرار شد خود تلویزیون هم یک ارکستر مخصوص با خوانندگانی مخصوص به خود داشته باشد که باز از من خواسته شد که برای تدارک این قسمت که به رهبری مرحوم استاد «مرتضی حنانه» شروع به کار کرد، همکاری داشته باشم. به اضافه این که ما در دفتر موسیقی بین الملل یک ارکستر دیگری هم به نام ارکستر مجلسی داشتیم که در واقع اجرای موسیقی‌های کلاسیک را به عهده داشت که آنها هم در تلویزیون کار می‌کردند. ولی در رادیو ارکسترهای مختلف دیگری بودند با نوازندگان و اساتید مختلف این فن که همه در میدان ارگ و رادیو فعالیت داشتند که می‌توانم از «استاد عبادی»، «استاد حنانه»، «استاد جواد معروفی» و «استاد علی خوانساری» نام ببرم.

○ اینکه می‌گویید ارکستر دیگری مخصوص تلویزیون به وجود آمد، به این

معناست که میان کار موسیقی در رادیو با تلویزیون می‌توان تفاوت‌هایی قائل شد یا خیر؟

□ خیر! حتی نوازنده‌هایی هم که آنجا به عنوان نوازندگان ارکستر تلویزیون شروع به کار کردند، از میان نوازندگانی بودند که

من این حرف را قبول ندارم که رادیو جای خودش را به تلویزیون می‌دهد و ضعیف می‌شود. اگر هم رادیو امروز ضعیف شده، این ما بودیم که رادیو را ضعیف کردیم و گرنه رادیو همان رادیوست.

سابقاً در رادیو فعالیت داشتند. تفاوت ارکستر رادیو و تلویزیون، فقط در ارکستر مجلسی بود؛ ارکستر مجلسی بیشتر کارهای کلاسیک انجام می‌داد که ما این نوع کار را در گذشته نداشتیم و در حال حاضر هم خیلی اطلاع ندارم به آن شکل وجود دارد یا خیر. ولی در گذشته ارکستری که تنها کار کلاسیک انجام بدهد نداشتیم که با شکل‌گیری این ارکستر که ۵ تا ۶ نفر از آنها نوازندگان اتریشی و آلمانی بودند به وقوع پیوست. در حقیقت خیلی از سرویس‌هایی که در آن زمان به تلویزیون داده می‌شد، از طریق رادیو به تلویزیون عرضه می‌شد، و اکثر موسیقی‌های تلویزیونی، هم به لحاظ نوازنده، هم خواننده و هم رهبر، بیشتر از رادیو تغذیه می‌شدند. البته این را هم عرض بکنم که در رادیو، ارکستری

تشکیل شد به نام ارکستر فارابی که آن ارکستر در واقع از ملودی‌های ایرانی و حتی ملودی‌های محلی استفاده می‌کرد، اما با سازبندی و فرم موسیقی کلاسیک اجرا می‌شد که هنوز هم آثار آن ارکستر باقی مانده که می‌توان این آثار را در حد آثار بین المللی دید.

○ چطور شد شما در رادیو ماندگار شدید و به تلویزیون برنگشتید؟

□ فکر می‌کنم رادیو یک صمیمیت و همبستگی خاصی نسبت به تلویزیون دارد. شاید همین صمیمیت به دلیل کم بودن عواملی است که در یک برنامه رادیویی کار می‌کنند. شما ببینید، یک برنامه رادیویی که حالا به عنوان مثال یک برنامه ترکیبی ساده هم هست، یک یا دو گوینده دارد، یک تهیه‌کننده، یک گزارشگر، یک صدابردار، یک کارشناس، و یک نویسنده که اینها بیش از ۶ نفر نیستند. اینها وقتی مدت‌ها با هم کار می‌کنند - کما اینکه از قبل با هم ارتباط دوستانه دارند - ارتباط بین آنها خیلی صمیمی‌تر، بی‌غل و غش‌تر و در واقع دارای جذابیت خاصی است. به نسبت تلویزیون که یک برنامه ساده شاید بیش از ۱۵ نفر عوامل داشته باشد و با وجود این گسیختگی‌های ارتباطی در تلویزیون، فکر می‌کنم رادیو دارای این جذابیتها باشد. خود بنده که هم کار در تلویزیون را تجربه کردم و هم کار رادیویی انجام دادم، این احساس را همیشه داشتم که رادیو دارای صمیمیت ویژه‌ای است و همچنین زمانی که من وارد رادیو شدم، چون رادیو مرکز فعالیت سرآمدان موسیقی ما بود، باعث شد که من علاقه‌مند شدم و در رادیو ماندگار شوم.



خیلی از برنامه‌هایی که در رادیو بسیار موفق بوده‌اند، برنامه‌هایی بودند که تیمی بسیار صمیمی آن‌را تهیه می‌کردند؛ یعنی گوینده، تهیه‌کننده، نویسنده، صدابردار و گزارشگر مثل اعضای یک خانواده صمیمی در کنار هم به تولید یک برنامه می‌پرداختند.

○ کم‌کم که تلویزیون قدرت می‌گرفت تا جای رادیو را در ایران بگیرد، فکر نکردید دوباره در تلویزیون بهتر بتوانید کار کنید؟
□ من این حرف را قبول ندارم که رادیو جای خودش را به تلویزیون می‌دهد و ضعیف می‌شود. اگر هم رادیو امروز ضعیف شده، این ما بودیم که رادیو را ضعیف کردیم وگرنه رادیو همان رادیوست. ارتباطی که رادیو با مخاطب برقرار می‌کند، خیلی ارتباط صمیمی و نزدیکی نسبت به تلویزیون است. شما ببینید، در تلویزیون و سینما تصویر داریم، خوب شما هرچه که می‌بینید و از طریق

چشم به مغز می‌رسد همان است. ولی رادیو قابلیت تقویت قوه تخیل در شنونده را دارد؛ یعنی شما وقتی صدای یک گوینده را می‌شنوید، برحسب تخیلتان، تصویری از گوینده در ذهنتان ایجاد می‌کنید، یعنی آنچه که شما می‌خواهید، تخیل می‌کنید. در مورد هنرپیشه رادیو در یک نمایشنامه، براساس آنچه ذهن شما می‌گوید فکر می‌کنید؛ یعنی آنچه مطلوب شماست و آنچه که خودتان به آن تمایل دارید و با احساس شما تطابق بیشتری دارد را برای خودتان به وجود می‌آورید. در صورتی که در تلویزیون به این صورت نیست. شما ببینید، سریالهای موفق فراوانی از تلویزیون پخش شده‌اند و در زمان پخش، همیشه سر زبانها بوده‌اند یا درنشریات و روزنامه‌ها به آنها پرداخته می‌شود، ولی بلافاصله با اتمام این سریال، تمام آن

شمایی از آن در ذهنش باقی مانده و آن‌هم در صورتی که آن فیلم خیلی تاثیرگذار بوده. این، نشان از تاثیرگذاری رادیوست و من فکر می‌کنم اگر از رادیو به درستی استفاده شود، و برنامه‌ها با معیارهایی که برای رادیو در نظر گرفته شده، ساخته شوند، برنامه‌هایی خواهیم داشت که صددرصد بیشتر از تلویزیون (که در واقع به صورت لحظه‌ای مخاطب خودش را تحت تاثیر قرار می‌دهد) تاثیر داشته باشند. در مجموع، فکر می‌کنم امروزه رادیو جایگاه خودش را دارد و اگر هم اشکالی هست این اشکال از ما به عنوان سازندگان و طراحان برنامه‌های رادیو است. رادیو یک رسانه گرم است و از همه مهمتر همیشه در دسترس مخاطب خود است؛ شما داخل اتومبیل، کارگاه، خیابان و هر جای دیگر می‌توانید به رادیو توجه داشته باشید.

جریانها هم (به کل) از بین می‌رود. ولی ما می‌بینیم که هنوز مثلاً سراغ یک گوینده چهل سال پیش را می‌گیرند؛ برای اینکه آن صدا در ذهن شنونده باقی مانده است. پس رادیو آن تاثیرگذاری خاص خودش را دارد. به همین خاطر من فکر می‌کنم که رادیو اگر بتواند با مخاطبش ارتباط نزدیکی برقرار کند و مخاطب‌شناسی دقیقی انجام دهد و سعی کند با ترفندها و تمهیدات خاص رادیویی، ارتباط خوبی با شنونده برقرار کند، شما مطمئن باشید تا سی سال دیگر این ارتباط عمیق، از یاد شنونده محو نخواهد شد. من هنوز هم وقتی با خیلی از هم سن و سالهای خودم صحبت می‌کنم، می‌بینم که هنوز صحبت از «جانی دالر» می‌کنند یا هنوز راجع به یک داستان شب صحبت می‌کنند در صورتیکه همین آدم ممکن است در طول عمرش هزاران فیلم سینمایی دیده باشد، ولی تنها

○ می‌شود این‌طور تعبیر کرد که همان صمیمیتی که به گفته شما بین سازندگان یک برنامه رادیویی ایجاد می‌شود، روی این تاثیرگذاری و صمیمیت خود رادیو هم موثر است و از طریق امواج رادیو به مخاطب هم انتقال می‌یابد؟

فکر می‌کنم که رادیو اگر بتواند با مخاطبش ارتباط نزدیکی برقرار کند و مخاطب شناسی دقیقی انجام دهد و سعی کند با طرفندها و تمهیدات خاص رادیویی، ارتباط خوبی با شنونده اش برقرار کند، شما مطمئن باشید تا سی سال دیگر این ارتباط عمیق از یاد شنونده محو نخواهد شد.

□ بله! من به تجربه عرض می‌کنم که خیلی از برنامه‌هایی که در رادیو بسیار موفق بوده‌اند، تیمی بسیار صمیمی آن‌را تهیه کرده‌اند؛ یعنی گوینده، تهیه‌کننده، نویسنده، صدابردار و گزارشگر مثل اعضای یک خانواده صمیمی در کنار هم به تولید یک برنامه می‌پرداختند. درواقع این صمیمیت هم به‌نوعی از طریق خود برنامه به مخاطب منتقل می‌شود.

○ آقای سدیفی! آن‌طور که من متوجه شدم شما در حال حاضر در رادیو در زمینه برنامه‌سازی فعالیتی ندارید. این امر دلیل خاصی دارد؟

□ نمی‌دانم چرا دیگر کار برنامه‌سازی را انجام نمی‌دهم، ولی شما این‌را به حساب پیری و ناتوانی بگذارید. برنامه‌های رادیویی بسیار پرتحرک‌اند، یعنی با سرعت و در زمان کوتاه و فشرده تهیه می‌شوند و به‌همین دلیل احتیاج به انرژی و تحرک زیاد دارند.

○ اگر بگوییم بی‌انگیزه هستید چه‌طور؟

□ بی‌انگیزگی که نیست. انگیزه هست؛ اگر انگیزه نبود الان هم نباید اینجا باشم. پس انگیزه هنوز در من وجود دارد. به‌اعتقاد من رادیو خانه اول من است. من بیشتر عمرم را در رادیو گذراندم و این‌به‌خاطر همان انگیزه و عشقی بوده که الان هم هست، وقتی صبح از خواب بیدار می‌شوم حتما باید بیایم رادیو. ولی برای تهیه برنامه بگذارید تا جوانها وارد عرصه و میدان بشوند و کار بکنند؛ این بهتر است.

○ استفاده و انتقال تجربه حاصل از سالها فعالیت شما در رادیو کجا خرج می‌شود؟

□ ما جوانهای بسیار علاقه‌مند و مستعدی در کار تهیه داریم که دائما باهم در شور و مشورت هستند و درمورد ساخت برنامه، طرح برنامه، نوشتار برنامه، موسیقی برنامه و حتی آرم برنامه باهم صحبت می‌کنیم. فکرمی‌کنم اگر با این رویه ما بتوانیم تجربیاتمان را منتقل کنیم، مفیدتر هم باشد تا حالا مثلا بیایم یک برنامه برای رادیو بسازیم.

○ پس معتقدید که انتقال تجربه رسانه‌ای به‌صورت مشاوره و آموزش بهتر خواهد بود؟

□ بله! حتما همین‌طور است. رادیو و کلا

کارهایی که در واقع هنری هستند بدین شکل می‌باشند. نوازنده‌ای که از دانشگاه موسیقی خارج می‌شود، هیچ‌وقت به اندازه یک نوازنده چهل ساله نمی‌تواند کارش را به نحو احسن اجرا بکند؛ در رادیو هم همین‌طور است. البته به‌همت دست‌اندرکاران دانشگاهی، برای ورود به این کار دوره‌های آموزشی شکل گرفته است. با این حال فکر می‌کنم که یک چیزی بالغ بر شصت تا هفتاد درصد کار، تجربه است و یک چیزی هم به‌نام حس هنری؛ چون در یک شاخه‌ای کار ما با هنر ارتباط پیدا می‌کند، یعنی می‌شود گفت که این کار نه صددرصد هنری، ولی شاید حدود سی تا چهل درصد برمی‌گردد به ذوق، استعداد و حس هنری که بعد، این هنر آن شخص است که در ساخت برنامه یا در طرح یک برنامه به‌آن جذابیت می‌دهد.

○ یعنی لازم است یک تهیه‌کننده قبل از اینکه وارد کار ساخت برنامه شود، به‌لحاظ سنجش میزان حس هنری‌اش، مورد ارزیابی قرارگیرد؟

ما در دانشکده صدا و سیما

تنها الفبای کار را آموزش

می‌دهیم و جمله سازی و بعد

شعر گفتن تهیه‌کننده،

برمی‌گردد به ذوق و استعداد

شخصی.

□ بله! فکر می‌کنم که در گزینش افرادی که می‌خواهند بیایند و وارد این کار

باشوند، باید خیلی دقت شود؛ یعنی این گزینش شاید از مقوله آموزش هم خیلی مهم‌تر باشد. اینکه بسنجیم فرد واقعا استعداد خاصی که مربوط به این کار می‌شود را دارد یا خیر.

○ آموزش پس از گزینش چه قدر موثر است، ضمن اینکه شما مدتی است در دانشکده صداوسیما به این کار مشغول هستید؟

□ بنده چندسالی است به‌عنوان معلم در دانشکده تدریس می‌کنم و فکرمی‌کنم که در واقع ما تنها الفبای کار را آموزش میدهم، جمله‌سازی و بعد شعرگفتن تهیه‌کننده برمی‌گردد به همان ذوق و استعداد شخصی. ما در حقیقت فهرست یک کتاب را می‌خوانیم و بقیه‌اش به‌عهده کسی است که می‌خواهد در مورد این فهرست‌ها، توضیح بنویسد. یک تهیه‌کننده حتما باید از ضریب هوشی بالایی برخوردار باشد تا بتواند در برنامه‌سازی موفق عمل کند که این امر مخصوصا در رادیو بیشتر اهمیت دارد. رادیو به افراد خوش ذوق و خوش‌فکر احتیاج دارد، نه اینکه برنامه صرفا با کلام، موسیقی، گزارش و... سرهم بشود، بلکه نیازمند ذوق و استعداد خاص خودش است، ضمن اینکه طرحی که برای برنامه ارائه می‌شود خیلی مهم است تا یک برنامه رادیویی موفق به‌وجود بیاید.

○ یعنی با یک گزینش مناسب و کارشناسانه قبل از ورود و آموزشی صحیح برای یک تهیه‌کننده پس از ورود، می‌توانیم به تهیه‌کنندگانی خوب و تمام‌عیار دست پیدا کنیم؟

□ بله. کارهایی در رادیو وجود دارند که جزء کارهای عملی تهیه‌کننده هستند؛ مثل ادیت کردن. خب، ادیت کردن را می‌توان

در مدت یک هفته به هرکسی آموخت. حالا هرچقدر که شخص کم‌استعداد باشد، دیگر مدت این آموزش از ۱۵ روز تجاوز نمی‌کند؛ یا با دستگاههای داخل استودیو کارکردن. در واقع کارهای عملی و فیزیکی تهیه‌کنندگی را همه می‌توانند یادگیرند و خیلی مهم نیست ولی این‌را

یکی از مواردی که من

فکرمی‌کنم در رادیو برای

تفکیک شبکه‌ها بسیار مهم

است، این است که ما

هر شبکه را که می‌شنویم و پیچ

رادیو را باز می‌کنیم، از طریق

گوینده‌اش بفهمیم که گوینده

کدام شبکه است.

خدمتتان عرض کنم که شما شاید در مجموعه‌های عزاداری و سینه‌زنی دیده باشید یک نفر میان جمعیت که همه باهم در حال سینه‌زدن هستند، برای خودش سینه می‌زند، یعنی اصلا انگار ریتم و حرکت آن دسته عزاداری به گوش این فرد فرو نمی‌رود. این فرد هیچ تقصیری ندارد چون در واقع این یک امر ذاتی است. شما می‌بینید که یک بچه سه-چهار ساله با یک موسیقی تقریبا ریتم‌دار می‌تواند خودش را حرکت بدهد، یعنی آن بچه ریتم را حس می‌کند. خب، این یک مثال کوچک است، ولی به‌نظر شما این فرد که به‌هیچ‌وجه ریتم را درک نمی‌کند می‌تواند یک تهیه‌کننده خوب باشد؟ مسلم است که نمی‌تواند. کسی که نمی‌تواند از موسیقی استفاده کند

و در برنامه نمی‌داند کجایش کلام بگذارد، نمی‌داند چه‌طور ادیت کند، نمی‌داند از این موسیقی چه‌طور به‌عنوان موسیقی فاصله استفاده کند، و اصلا این حس را ندارد که ریتم دو گوینده را باهم تطابق دهد و حتی در ادیت کردن کلام، حس ریتم در او وجود نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ شما مسلم بدانید که آن آهنگ کلام گوینده در واقع درست ادیت نمی‌شود.

این‌را به‌عنوان یک معیار برایتان گفتم که اگر کسی چنین چیزی را نداشته باشد، به‌نظر شما می‌تواند یک تهیه‌کننده خوب باشد؟ به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند.

معیار دیگر در مورد موسیقی است، اگر تهیه‌کننده قادر نباشد موسیقی را بشناسد و درک کند، در واقع باز نمی‌تواند یک تهیه‌کننده خوب باشد، یا اگر ذوق و استعداد نداشته باشد که حتی یک صفحه مطلب بنویسد و خیلی فاکتورهای دیگر؛ به این دلیل است که باید در ابتدای کار و قبل از اینکه بخواهد وارد این حرفه شود، حتما گزینش تهیه‌کنندگی انجام شود.

○ بنابراین اینطور که شما می‌فرمایید و من متوجه شدم، جایی که باید دقت بیشتری در آن اعمال نظر شود و همچنین در حال حاضر رادیو از آنجا ضربه می‌خورد، همین قسمت گزینش است که شاید اصلا وجود ندارد و شاید هم به‌صورت کارشناسانه وجود ندارد. فکر می‌کنید چطور باید این مشکل رافع کرد و حل این معضل برعهده کیست؟

□ البته من دقیقا در جریان این کار نیستم، ولی یادم هست که یکی دو سال قبل آزمونی برگزار شد تا عده‌ای به‌عنوان تهیه‌کننده خوب جذب سازمان شوند. فکر می‌کنم این امتحان هم به‌صورت کتبی بود

و انجام هم شد. حالا بعد از این کنکور، افرادی که خیلی باسواد هستند می‌خواهند وارد این کار بشوند. در این مرحله حتما باید تعدادی متخصص این کار حضور داشته باشند و گزینش را آنها

کننده‌ای داشتیم که استاد دانشگاه بوده با مدرک دکترا، اما هیچ‌وقت تهیه‌کننده خوبی نبوده؛ چون ما برای هنر، معیار خاصی جهت اندازه‌گیری نداریم، باید توسط اشخاصی که تجربه این کار را



باید خیلی روان ، ساده و شفاف ، مطالب را به شنونده بدهیم که شنونده را حتی دچار یک لحظه ابهام نکنیم . رادیو لحظه ایست ؛ مخصوصا در شرایط فعلی که روند کل اجتماع در همه بخش ها دارای یک حرکت تندی شده است .

□ من به تبع اینکه در شبکه جوان هستم شاید بیشتر برنامه‌های شبکه جوان را گوش می‌کنم و باز به دلیل اینکه در کمیته‌های مختلف ارزشیابی شبکه‌های دیگر رادیو هم حضور دارم، برنامه‌های آنها را هم تقریبا می‌شنوم. من فکر می‌کنم که اشکال برنامه‌های رادیو این است که ما مخاطب شناسی دقیقی نداریم، یعنی بعضی وقتها اتفاق می‌افتد که در شبکه‌ای، برنامه‌ای ساخته می‌شود که اگر این برنامه را برداریم و در شبکه دیگری قرار دهیم، هیچ‌گونه اتفاقی نمی‌افتد. البته نباید تلاش دست‌اندرکاران امر را نادیده بگیریم که درحال تلاش هستند تا تفکیکی بین شبکه‌های مختلف رادیویی ایجاد کنند، ولی هنوز این امر کامل نشده است. یکی از مواردی که من فکر می‌کنم در رادیو برای تفکیک شبکه‌ها بسیار مهم است، این است که ما هر شبکه را که می‌شنویم و پیچ رادیو را باز می‌کنیم، از طریق گوینده‌اش بفهمیم که گوینده کدام شبکه است. درواقع با سیاستی که معاونت محترم صدا داشته‌اند این اتفاق چندسال پیش افتاد که گوینده‌های هر شبکه تفکیک شدند. ولی یک اشکال عمده دیگر ما، نزدیک بودن صدای گوینده‌ها به همدیگر است؛ یعنی گوینده‌های ما درحال حاضر صداهایشان خیلی به هم نزدیک هستند؛ حتی در یک شبکه بعضی وقتها نمی‌شود گوینده را تشخیص داد. به نظر من هر برنامه یا هر شبکه‌ای باید یک گوینده با شخصیت صدای خاص داشته باشد و مهم‌تر از همه اینکه ما در هر شبکه با شنیدن صدای گوینده بتوانیم ماهیت شبکه را تشخیص دهیم. به‌طورکلی به‌نظرم عواملی که می‌توانند

دارند (و نه به‌صرف این‌که حتما تحصیلات خاصی دارند) گزینش انجام شود؛ یک تهیه‌کننده با سابقه و با ذوق که در طول خدمتش کارهای خوبی هم ارائه داده، یک مصاحبه‌حضوری با تهیه‌کنندگان داشته باشد و استعداد و ذوق آن فرد را بسنجد.

○ آقای سدیفی! کمی درباره رادیوی امروز ما صحبت کنید. شما اصلا خودتان چقدر رادیو گوش می‌کنید؟

انجام بدهند، نه اینکه مثلا از او پرسند فرق قصیده و رباعی چیست. نه، باید معیارهایی که خدمتتان عرض کردم توسط متخصصان، سنجش شوند و کارشناس باتجربه این کار که به موضوع، اشراف کامل دارد با فرد مصاحبه کند. حال می‌بینیم که افراد وارد کار می‌شوند ولی با وجود سواد و معلوماتی که دارند، باز در کار لنگ می‌زنند. این مطلب را به تجربه خدمتتان عرض می‌کنم که ما تهیه-

یک شبکه را به کلی تفکیک کنند، گوینده برنامه، نوع نوشتار و نوع موسیقی برنامه است. باز تاکید می‌کنم گوینده از همه این عواملی که عرض کردم، در تفکیک یک شبکه مهم‌تر است.

○ **آقای سدیفی! این مطلب که در رادیوی ما صدای گوینده‌ها به هم شبیه هستند و اگر کمی بی‌پرده صحبت کنیم از هم تقلید می‌کنند، چرا برای رادیو معضل به‌شمار می‌رود و اصلا اهمیتی که این مسئله در رادیو پیدا کرده و مسئولان را به تکاپو جهت رفع این مشکل واداشته، برای مخاطبان و شنوندگان رادیو هم وجود دارد یا خیر؟**

□ ببینید، شما هیچ این فکر را کرده‌اید که چرا در برنامه یک ساعته از دو گوینده استفاده می‌کنند؟

○ **فکر می‌کنم، تنوع.**

□ تنوع و در رادیو تلنگر. ببینید از نظر روانشناسی در حال حاضر آخرین اطلاعات این است که یک آدم طبیعی بیش از چهار دقیقه نمی‌تواند تمرکز کند؛ یعنی حتما باید بعد از این سه، چهار دقیقه ما یک حرکت به شنونده بدهیم. اصلا فلسفه استفاده موسیقی فاصله در برنامه چیست؟ برای اینکه ما تنوعی ایجاد کنیم. برای همین است که از موسیقی و افکت استفاده می‌کنیم. برای چه ما از دو گوینده در کنار هم استفاده می‌کنیم؟ برای این که ما هر لحظه توجه شنونده را جلب کنیم و شنونده را با خودمان نگه داریم. من چون معلم بودم به تجربه می‌گویم که افرادی که سر کلاس نشسته‌اند و من برایشان تدریس می‌کنم، می‌بینم که بعد از بیست دقیقه‌ای که مداوم صحبت کردم، احتیاج هست که حرکتی در کلاس ایجاد کنیم تا

از این صحبت‌های درسی خارج شویم و مطلب جداگانه‌ای بگویم تا خستگی آنها برطرف شود، گو اینکه آنها به مطالبی که من برایشان می‌گویم نیاز دارند و حتما می‌خواهند از آن استفاده کنند. و به تحقیق خدمتتان عرض بکنم که بعد از یک ساعت تا یک ساعت و ده دقیقه، دیگر کسی به حرف‌های بنده در کلاس توجه نمی‌کند مگر اینکه من جو کلاس را با یک حرکتی تغییر بدهم. پس یکی از مشکلات

به نظرم عواملی که می‌توانند

یک شبکه را به کلی تفکیک

کنند، گوینده برنامه، نوع

نوشتار و نوع موسیقی برنامه

است. و از میان این عوامل

گوینده از همه مهم‌تر است.

اصلی رادیو همین است. حالا در سینما و تلویزیون، تصویر هست و خیلی کمک می‌کند، ولی رادیو به‌خاطر همین است که کارش سخت می‌شود. پس آدمهایی که در واقع کارشناس این کار باشند را طلب می‌کند. مطلبی که ابهامی در آن وجود دارد و ذهن شنونده را یک لحظه به خودش مشغول می‌کند، شنونده را درمورد آن مطلب به فکر فرومی‌برد و او را از باقی برنامه دور می‌سازد. این است که به نظر من لازم است یکی از مشخصات برنامه‌های رادیویی، ساده‌گویی و ساده‌نویسی باشد. ما باید خیلی روان، ساده و شفاف، مطالب را به شنونده بدهیم که شنونده را حتی دچار یک لحظه ابهام نکنیم.

رادیو لحظه ایست؛ مخصوصا در شرایط فعلی که روند کل اجتماع در همه بخش‌ها دارای یک حرکت تندی شده است؛ مثلا شما می‌بینید که سرعت ماشینها هم سرعت پنجاه سال پیش نیست یا حتی راه رفتن مردم در خیابانها هم ریتم تندی پیدا کرده. شما در تهران اگر در یک خیابان پر رفت و آمد یک لحظه توقف کنید، می‌بینید از دو سه نفر تنه می‌خورید. این است که من فکر می‌کنم برنامه رادیو هم در کوتاه‌ترین زمان باید حتما یک چیزی به شنونده بدهد، یعنی دیگر فرصت نیست که بگوییم حالا ما بعد از یک ساعت می‌گوییم چه خبر است؛ چون کار تبلیغی که نمی‌کنیم، اصلا مطلوب نیست. برنامه‌های رادیو در حال حاضر باید دارای نوشتار و گفتار خیلی روان و ساده و در واقع به مانند روند حرکت اجتماع، ضربه‌ای و چکشی باشد که ما حتی اگر یک شنونده‌ای ده دقیقه از وقتش را به رادیو اختصاص داده، یک مطلبی از رادیو بگیرد و اگر این امر محقق شود، من فکر می‌کنم رادیو خیلی موفق باشد و خیلی تاثیرگذار باشد، مثل سالیان پیش‌تر که تلویزیون وجود نداشت. ○ **گوینده‌ها هم از یک طرف نباید از همدیگر تقلید کنند و هم از طرفی باید از تجربیات دیگر گوینده‌ها استفاده کنند، این الگوبرداری به چه صورت باید باشد؟**

□ گویندگی معیارهای خاص خودش را دارد. در درجه اول داشتن صدای خوب و بعد اینکه هر گوینده‌ای شخصیت صدای خاص خودش را داشته باشد؛ یعنی یک گوینده باید دقیقا صدایش با یک گوینده دیگر و اصلا در کل رادیو متفاوت باشد. یعنی این صدا دارای شخصیت خاص خودش باشد و معیارهای دیگری که برای

گوینده وجود دارد.

○ این چارچوبهایی که شما در کار تهیه و اجرا بدان قائلید، چقدر در شبکه جوان که شما به عنوان مشاور با مدیریت و برنامه‌سازان آن همکاری دارید جا افتاده و اصلا تا چه حد این شبکه را موفق می‌بینید؟

□ فکر می‌کنم که حالا در تهران شاید کمتر، ولی به دلیل اینکه در شهرستانهای مختلف کلاسهای آموزشی کوتاه مدت

مختلف یا ورزش و به‌طور کلی بسته به ذوق و سلیقه جوانها بیشتر است و شاید فرصت اینکه به رادیو گوش بدهند کمتر باشد، نه اینکه رادیوی دیگری را انتخاب کنند. فکر می‌کنم در تمام شبکه‌ها هم این اتفاق عمومیت دارد.

○ اگر فرض کنیم براساس نام شبکه جوان، حرکت در این شبکه باید به سمتی باشد که تنها برنامه‌هایی مخصوص جوانها در آن ساخته شود و

اگر در رادیو اختیار تام داشتیم، اولین

کاری که انجام می‌دادم آدمهای غیرمتخصص را از رادیو بیرون

می‌کردم.

داریم و رفت و آمد می‌کنیم، شاید در شهرستانها یکی از پرطرفدارترین شبکه‌ها، شبکه جوان باشد و من حتی می‌بینم که نام برنامه‌ها را می‌دانند، گوینده‌های ما را دقیقا می‌شناسند یا ساعات دقیق برنامه‌ها را می‌دانند. فکر می‌کنم این شبکه به جایگاه خاصی در شهرستانها رسیده و بین شبکه‌هایی که پخش سراسری دارند، شنونده بیشتر و فعال‌تری دارد.

○ یعنی جذابیتش در حدی نیست که برای جوانان تهرانی جذاب باشد؟

□ نه، جذابیتش برای جوانهای تهران فکر نمی‌کنم کم باشد. در تهران شاید مشغولیات جوانها بیشتر باشد تا در شهرستانها، و البته نه اینکه در تهران شنونده نداشته باشد؛ در تهران هم شنونده دارد. ولی در تهران مشغولیات جوانها از نظر استفاده از سینما، تئاتر، نمایشگاه‌های

تفکیک بشوند؛ یعنی اگر می‌گوییم شبکه جوان، واقعا شبکه جوان داشته باشیم.

○ خب این تحول در شبکه جوان به چه صورتی باید باشد؟

□ بالاخره ما باید معیارهایی از جوانی را در شبکه جوان احیا کنیم که در درجه اول آن شور و پرتپش بودن و پرحرکت بودن است. بالطبع برنامه‌ها هم باید در همین جهت برود که از نظر روحی با جوان تطبیق داشته باشد. ما تقریبا از این نوع برنامه‌ها در شبکه جوان داریم که مطلوب جوانهاست و دارای طرفداران خاص خودش است که امیدواریم به‌جایی برسیم که صددرصد فقط برای نسل جوان برنامه تولید کنیم.

○ در موسیقی‌ها هم این تحول اتفاق افتاده؟

□ البته نمی‌توانیم تفکیک کنیم و بگوییم چه نوع موسیقی، ولی جوانها براساس احساس جوانیشان، موسیقی‌های پر-حرکت و پرتپش را بیشتر می‌پسندند تا موسیقی‌های آرام‌را، که این امر عمومیت کامل ندارد و موسیقی‌های سنتی و کلاسیک که بین جوانها از طرفداران خاص خودش برخوردار است، باز هم فکر می‌کنم تا حدودی این هدف در شبکه جوان محقق شده است.

○ آقای سدیفی! به‌عنوان آخرین سوال می‌خواهم از شما پرسیم که اگر به شما در رادیو اختیار تام می‌دادند، اولین اتفاقی که می‌افتاد چه بود؟

□ اولین کاری که می‌کردم آدمهای غیرمتخصص را از رادیو بیرون می‌کردم.

